

پدر شهید

چند فرزند دارد و شهید متولد چه سالی بودند؟

محمد متولد سال ۱۳۷۸ بود. ما اصالتاً اهل سیستان و بلوچستان هستیم. شش فرزند دارم که شهید چهارمین فرزندم بود. ایشان یک خواهر دوقلو دارد. من یازنشته نیروی انتظامی هستم و پسرم پاسدار بود. شهید ما از کودکی خیلی آرام بود. از دوره راهنمایی وارد بسیج شد و در مسجد و هیئت حضور همیشگی داشت. وقتی جریان سوریه و فلسطین را از تلویزیون می‌دیدم، می‌گفت من باید نظامی شوم و به سوریه بروم. آرزویش این بود که مدافع حرم شود، ولی نشد. خیلی به حضرت اقا علاقه داشت. خانواده ما ولایی و مذهبی هستند. خیلی به من و مادرش احترام می‌گذاشت. به خواهرانش در مورد حجاب سفارش می‌کرد و روی حجاب تأکید داشت. می‌گفت شهدا به خاطر ما می‌جنگند و به گردن ما حق دارند.

چه سالی پاسدار شدند؟

اواخر سال ۱۳۹۸ عضو سپاه پاسداران شد. چند سالی دانشجو بود، بعد از اینکه دانشگاهش تمام شد گفت می‌خواهم به سوریه بروم و برای دفاع از حرم بجنگم. محل کارش قبول نکردند و گفتند شما اوایل خدمت است. بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه به زاهدان آمد و زیر یک‌سسال خدمت کرد. بنا بر درخواست سپاه که از ایشان خواسته بودند در هوافضای تهران خدمت کند به آنجا رفت. پسرم از فعالیت‌ها و کارهایش به ما نمی‌گفت. برای مأموریت کاری به تهران می‌رفت و چند روز مرخصی به زاهدان می‌آمد.

به کدام شهید علاقه بیشتری داشتند؟

به شهید حاج‌قاسم سلیمانی خیلی علاقه داشت. زمانی که زاهدان بود هفته‌ای دو سه بار پیاده به مزار شهدا می‌رفت. می‌گفت شهدا به گردن ما حق دارند و به خاطر ما شهید شدند. از خانه ما تا مزار شهدا سه کیلومتر مسافت است، این مسیر را پیاده می‌رفت، فاتحه می‌خواند و برمی‌گشت.

آخرین وداع‌تان چه زمانی بود؟

آخرین باری که پسرم را دیدم سه روز قبل از شهادتش بود. سه‌شنبه از زاهدان به تهران رفتم و بامداد جمعه در یادگان هوافضا که محل خدمتش بود روز اول جنگ تحمیلی ۱۲روزه به اتفاق چند نفر از همکارانش به شهادت رسید.

خبر شهادتش را چگونه به شما دادند؟

همکاران پسرم در زاهدان خبر شهادتش را به ما دادند. وقتی ۲۳خرداد اخبار ساعت هشت شبکه خبر را دیدم، همان لحظه شماره پسرم را گرفتم و جواب ندا. ۱۲روز از پیکرش خبری نبود و بعد از ۱۲ روز پیکرش را آوردند. چند دستنوشته از محمد به جا مانده که نوشته بود: کشته شویم اما تسلیم نه! دشمن هرچه قوی باشد، باز هم تا آخرین قطره خون ایستادگی می‌کنیم و هرگز تن به ذلت نمی‌دهیم. با خط خودش امضا کرده و سال ۱۴۰۰ تاریخ زده بود.

پيام شهدا این بود باید در مقابل دشمن ایستادگی کنیم. من ۶۵ سال سن دارم، اما حاضرم برای دفاع از کشورم بجنگم.

بعد از شهادت پسر تان چطور صبوری می‌کنید؟
بعد از اینکه موشک‌های ایران به قلب رژیم کودک کش اصابت کرد، خیلی خوشحال



شهید محمد شایان

گفت‌وگوی «جوان» با پدر و خواهر پاسدار شهید محمد شایان‌فرد تنها شهید استان سیستان‌وبلوچستان در جنگ تحمیلی ۱۲روزه

لباس پاسداری‌اش را بامزار حاج‌قاسم تبرک کرده بود

■ **زینب محمودی‌عالمی**

شهید محمد شایان‌فرد از پاسداران هوافضای سپاه پاسداران، تنها شهید استان سیستان‌وبلوچستان در جنگ تحمیلی ۱۲روزه رژیم‌صهیونیستی و امریکا به کشورمان است. او به دلیل شایستگی‌های نظامی که داشت از زاده‌گاهش به پدافند هوایی سپاه در تهران منتقل شد و در سحرگاه ۲۳ خرداد۱۴۰۴ در حمله رژیم‌صهیونیستی به شهادت رسید. پیکرش بعد از ۱۲روز در چهارم تیرماه با حضور گسترده مردم زاهدان تشییع و در گلزار شهدای این شهر به خاک سپرده شد. شهید شایان‌فرد آرزوی شهادت داشت و در دستنوشته‌هایی که از او باقیمانده، نوشته است: ایران وطنم خاکش کفنم. جسم و جانم فدای ایرانم. او با ثنار جانش نشان داد که دفاع از وطن قوم و لهجه نمی‌شناسد و هر وجب از خاک ایران حریم خون شهیدان است. آنچه می‌خوانید حاصل همکلامی ما با عباسعلی شایان‌فرد، پدر و مطهره شایان‌فرد خواهر شهیداست.

شدم. آنجا آرام گرفتم. ما فقط با انتقام از اسرائیل خوشحال می‌شویم.

خواهر شهید

شما خواهر دوقلوی شهید هستید، به نظر شما ایشان چه خصوصیات اخلاقی داشتند که به عاقبتی چون شهادت دست پیدا کردند؟

من و محمد هفتم تیر ۱۳۷۸ به دنیا آمدیم و من سه دقیقه از او بزرگ‌تر هستم. دوران کودکی و بخش زیادی از دوران نوجوانی با هم بودیم. محمد از همان دوره نوجوانی علاقه‌مند بود در سپاه خدمت کند. از بچگی کار در نظام را دوست داشت. دوره دبیرستان رشته تحصیلی‌اش را کامپیوتر انتخاب کرد تا بتواند وارد هوافضا شود. از اخلاق‌پانش بخواهم بگویم خیلی مهربان، صبور، مظلوم و درونگرا بود؛ خیلی اجتماعی نبود. با استعداد و پرتلاش بود. کسانی که جذب هوافضا می‌شوند معمولاً تخبه نظامی هستند. شهید هم مهندس نرم‌افزار بود.

در خصوصی دفاع از وطن چه نظری داشتند؟
الان دستنوشته‌های محمد هست که نشان می‌دهد خیلی به وطن علاقه داشت. همیشه می‌گفت من جانم را برای مردم می‌دهم، هدفم خدمت به مردم است. گاهی اوقات که بحث مادی می‌شد در مورد وام یا درجه بالاتر نظامی‌اش حرف می‌زدیم، می‌گفت من دوست دارم به مردم خدمت کنم. برای

گرفت. از برادر بزرگ‌ترم باخیر شدم که محمد به شهادت رسیده است. شنیدن خبر شهادتش خیلی سخت بود، یکی از سخت‌ترین روزهای زندگی‌ام در این ۲۵ سال، همین ۱۲ روز بود که پیکر محمد را هنوز پیدا نکرده بودند. حالاتی که خانواده شهدای گمنام دارند، ۳۰ سال چشم انتظار پیکر شهیدشان هستند و سختی انتظار و رنج خانواده‌های شهیدان گمنام را در ۱۲روز مفقودی پیکر محمد حس کردیم. برای ما این ۱۲ روز به اندازه ۱۰۰ سال گذشت و حال خانواده شهدا را درک کردیم. وقتی پیکرش برگشت کمی دل‌مان آرام شد. وقتی به درجه شهادت محمد فکر می‌کنیم که به چه جایگاه بهشتی رسیده و شهید شده، همین به ما صبوری می‌دهد. در ۱۲ روز بی‌خبری از برادرم امید داشتیم شاید طی آواربرداری که برخی زنده می‌مانند، محمد ما هم زنده باشد.

از شهادت‌شان حرفی می‌زدند؟

بله. پیام‌هایش هنوز در گوشی‌ام هست. ما سر هر موضوعی با هم حرف می‌زدیم، اگر بحث کار بود به من می‌گفت: باید شهید شوی تا دیگران بدانند چه کاری برای وطنت کردی. دستنوشته‌هایش هست که نوشته تا آخرین قطره خون‌مان از کشورمان دفاع کنیم، محمد علاقه داشت در میدان باشد. می‌گفت من دوست دارم در میدان با دشمن بجنگم. پشت میز نشینی را دوست نداشتم. به من می‌گفت می‌خواهم رستماد را عوض کنم و به قسمت دیگر بروم تا در کف میدان نبرد باشم. اینطوری برای من خسته‌کننده است. گفتم محمد شغل تو درست است خیلی سختی دارد، ولی آرزوی شغل تو را خیلی از افراد دارند. ولی او دنبال راحتی نبود. می‌گفت من می‌خواهم مرد میدان باشم نه اینکه پشت میز بنشینم. این حرف‌ها را همیشه به من می‌گفت. خیلی از این حرف‌هایش را پدر و مادرم خبر نداشتند. قبل از شهادتش از تهدیدات اسرائیل باخبر و آماده شهادت بود. گفته بود به ما گفتند وضو بگیرید، آماده باشید. واقعاً جسارت می‌خواست گفتن این حرف که من آماده شهادت هستم. محمد دنبال شهادت بود گویا از سال‌ها قبل آماده شهادت بود.

چه پیامی برای دشمنان دارید؟
به عنوان خواهر شهید و به عنوان هموطن می‌گویم محمد رفت، ولی صدها محمد دیگر هستند که از این کشور دفاع کنند. ما نمی‌ذاریم یک وجب از خاک این کشور دست اسرائیل و کشورهای غربی بیفتد و تا آخرین لحظه از کشورمان دفاع می‌کنیم. برادرم بسیج فعال بود. نصف شب به گشت بسیج می‌رفت. می‌گفتم واقعاً خسته نمی‌شوی، ایست بازرسی می‌روی؟ می‌گفت عاشق این کار هستم. خیلی مسئولیت‌پذیر بود. می‌گفت تا لحظه‌ای قبل از شهادت تمام شود از جایم بلند نمی‌شوم و چیزی نمی‌خورم، مبادا حواسم از پست نگهبانی‌ام پرت شود.

دلتنگی خواهرانه در فراق برادر شهید‌تان چطور می‌گذرد؟

دلتنگی که هست، اما واقعاً خدا صبر می‌دهد. به حضرت زینب(س) تکیه می‌کنیم. به آیه قرآن ایمان داریم که شهدا زنده‌اند و نزد خدا روزهی می‌خورند. برای ما این آیه عین زندگی است؛ وگرنه نمی‌توانستیم فراقش را طاقت بیاوریم. جوانان باید خود شهدا را حفظ کنند و از کشور ما دفاع کنند. همانطور که حضرت آقا گفتند امریکا کشوری نیست که با او به صلح بنشینیم و مذاکره کنیم. امریکا شیطان بزرگ است.

خاطره

نگاهی به عملیات نصر۶در مرداد ۱۳۶۶

ایستادگی یک تیپ ایرانی مقابل ۷ تیپ دشمن

در مرداد ۱۳۶۶ منطقه عملیاتی «ناف میمک» شاهد سلسله درگیری‌هایی بود که با حمله عراق به این منطقه آغاز و نهایتاً به عملیات نصر۶ ختم شد. ماجرا به خرداد همین سال برمی‌گشت که تیپ ۴۰ سراب توانسته بود با عملیات نصر۲ حدود ۲۰ کیلومتر از خاک کشورمان را آزاد کند. سپس عراق پاتک‌هایی را به اجرا گذاشت که به عملیات نصر۶ در مرداد ۱۳۶۶ ختم شد. مروری بر رویدادهای آن روزهای منطقه عملیاتی «ناف میمک» می‌اندازیم.

■ **تیپ ۴۰سراب**
ارتش عراق پس از اجرای عملیات «نصر۲» از سوی «تیپ ۴۰سراب»، چندین پاتک را برای باز پس‌گیری «ناف میمک» اجرا کرد، اما به دلیل مقاومت رزمندگان در خط و آتش پرچم، دقیق و طرح‌ریزی شده توپخانه و خمپاره، تمامی تلاش‌های آنان با شکست مواجه شد و فرمانده‌هان عراقی دریافتند که در این مقطع زمانی هیچ شانسی برای پیروزی ندارند، برای همین با توقف پاتک‌ها در انتظار فرصت مناسب ماندند.
پس از تثبیت مواضع یگان‌های تیپ ۴۰ روی ناف میمک، یگان‌های توپخانه‌ای که در اختیار این تیپ قرار گرفت و مأموریت تقویت آتش گردان ۳۴۸ توپخانه –کمک مستقیم تیپ – را داشتند به تدریج از منطقه میمک خارج و به یگان‌های سازمانی خود در سایر مناطق ملحق شدند.
به این ترتیب فرصت لازم برای نیروهای عراقی فراهم شد.



■ **مرداد ۱۳۶۶**

نشدنی از سوی سربازان و رزمندگان نیروی زمینی ارتش، تمامی اهداف از پیش تعیین شده تصرف شد و تلفات و ضایعات سنگینی به ارتش متجاوز عراق وارد آمد. خلبانان هوانیروز در این عملیات با به کارگیری ۳۰ فروند بالگرد و انجام ۳۵۰ ساعت پرواز، ۳۷۵ رزمنده مجروح را تخلیه، ۴۴۶ رزمنده را هلی‌برن و دو و نیم تن مهمات و اقلام آمادی را جابه‌جا کردند.

■ **تپه شهدا**

در این عملیات تپه‌های ۶۷۰، ۶۴۲، کله قندی و قسمتی از تپه شهدا به دست نیروهای خودی افتاد. ۱۱ تیپ عراقی متحمل تلفات و ضایعاتی از ۳۰الی ۹۰درصد شدند. ۱۵ هزار نفر از نیروهای عراقی کشته یا زخمی شدند که فرمانده تیپ یک کماندوی سپاه یکم عراق از جمله کشته‌شدگان بود. همچنین ۱۰۲ عراقی دیگر به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند. ستوان سوم توپخانه علی اعرابی افسر رابط توپخانه به یکم محمد حسینی افسر اطلاعات تیپ و ستوان دوم توپخانه حسن محمدی کیا معاون گروهان تکاور تیپ در عملیات نصر۶از جمله شهدای این عملیات با بودند.

■ **دلتنگی خواهرانه در فراق برادر شهید‌تان چطور می‌گذرد؟**

دلتنگی که هست، اما واقعاً خدا صبر می‌دهد. به حضرت زینب(س) تکیه می‌کنیم. به آیه قرآن ایمان داریم که شهدا زنده‌اند و نزد خدا روزهی می‌خورند. برای ما این آیه عین زندگی است؛ وگرنه نمی‌توانستیم فراقش را طاقت بیاوریم. جوانان باید خود شهدا را حفظ کنند و از کشور ما دفاع کنند. همانطور که حضرت آقا گفتند امریکا کشوری نیست که با او به صلح بنشینیم و مذاکره کنیم. امریکا شیطان بزرگ است.

■ **دلتنگی خواهرانه در فراق برادر شهید‌تان چطور می‌گذرد؟**

دلتنگی که هست، اما واقعاً خدا صبر می‌دهد. به حضرت زینب(س) تکیه می‌کنیم. به آیه قرآن ایمان داریم که شهدا زنده‌اند و نزد خدا روزهی می‌خورند. برای ما این آیه عین زندگی است؛ وگرنه نمی‌توانستیم فراقش را طاقت بیاوریم. جوانان باید خود شهدا را حفظ کنند و از کشور ما دفاع کنند. همانطور که حضرت آقا گفتند امریکا کشوری نیست که با او به صلح بنشینیم و مذاکره کنیم. امریکا شیطان بزرگ است.

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ **پاسخ جدول شماره ۲۳۷۲**

۶				۱	۳
	۸		۷		۴
			۲		
۸		۴		۳	
		۸	۷		
۹		۸	۶	۷	۱
					۶
۷				۱	

ب	ا	ل	۸	د	س	۷	۷
س	۷	۱	ب	ا	ل	د	۸
د	۸	ل	۷	س	ا	ب	۱
۱	۷	ب	ا	ل	د	۸	س
۸	۷	د	ا	ل	ب	س	۱
۷	۱	د	ا	ل	ب	س	۸
۸	۷	ب	ا	ل	د	س	۱
۱	۷	ب	ا	ل	د	س	۸
۸	۷	د	ا	ل	ب	س	۱
۱	۷	د	ا	ل	ب	س	۸
۸	۷	ب	ا	ل	د	س	۱
۱	۷	ب	ا	ل	د	س	۸

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	د	ز	ب	س	ز	و	پ	ز	و	ی	ز	و	ی	ز
۲	ب	پ	ن	ا	ت	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی
۳	ا	ی	ش	ی	ن	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۴	ا	ی	ج	ا	د	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۵	ب	ی	ج	ا	د	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۶	ب	ی	ج	ا	د	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۷	ب	ی	ج	ا	د	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۸	ب	ی	ج	ا	د	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۹	ب	ی	ج	ا	د	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۱۰	ب	ی	ج	ا	د	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۱۱	ب	ی	ج	ا	د	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۱۲	ب	ی	ج	ا	د	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۱۳	ب	ی	ج	ا	د	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۱۴	ب	ی	ج	ا	د	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۱۵	ب	ی	ج	ا	د	ی	ک	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب

۱- آنچه کسی را به کاری برانگیزاند -ساختن چند طبقه ■۲- شهر تیسیم اینتر-زنگ- شهر صدخانه
۳- ناپسند شرعی- بالاس- یک‌دنگی ■۴- حواد فرهنگ زبان انگلیسی- محل استراحت دانش‌جوان در دانشگاه
۵- مساوات و عدالت- سرسرا-شتابان ■۶- مخفف از آن -مخلوط آب و آهک ■۷- غرور- ماده‌ای سیاه‌رنگ برای جلوگیری از تجزیه اجساد- شیر- پوشش چهار پا ■۸- سخن بیهوده- طایفه- خوشی- مرزبان
۹- خار سر دیوار- سختی- حزی در انگلیس- روحانی زرتشتی ■۱۰- چوب پهن کردن خمیر- دندان تیز جوندگان ■۱۱- روانه شدن- سفق دهان - گرفتاری و مخمصه ■۱۲- نهادی که وظیفه محافظت و نگهدانی جاده‌ها را بر عهده دارد- گل خوشبو ■۱۳- عکس یا-خوبیتی- محل زندگی زنبور عسل ■۱۴- واحد سنجش ظرفیت خازن- همداستان رامین- از پیامبران بنی اسرائیل ■۱۵- متحیر و متعجب شدن- داخل

از بالا به پایین

۱- آنچه کسی را به کاری برانگیزاند -ساختن چند طبقه ■۲- شهر تیسیم اینتر-زنگ- شهر صدخانه
۳- ناپسند شرعی- بالاس- یک‌دنگی ■۴- حواد فرهنگ زبان انگلیسی- محل استراحت دانش‌جوان در دانشگاه
۵- مساوات و عدالت- سرسرا-شتابان ■۶- مخفف از آن -مخلوط آب و آهک ■۷- غرور- ماده‌ای سیاه‌رنگ برای جلوگیری از تجزیه اجساد- شیر- پوشش چهار پا ■۸- سخن بیهوده- طایفه- خوشی- مرزبان
۹- خار سر دیوار- سختی- حزی در انگلیس- روحانی زرتشتی ■۱۰- چوب پهن کردن خمیر- دندان تیز جوندگان ■۱۱- روانه شدن- سفق دهان - گرفتاری و مخمصه ■۱۲- نهادی که وظیفه محافظت و نگهدانی جاده‌ها را بر عهده دارد- گل خوشبو ■۱۳- عکس یا-خوبیتی- محل زندگی زنبور عسل ■۱۴- واحد سنجش ظرفیت خازن- همداستان رامین- از پیامبران بنی اسرائیل ■۱۵- متحیر و متعجب شدن- داخل